

ما از عدالت سهمی داریم سازمان حقوق بشر ایران

سال ششم شماره ۱۶۷

۲۴ اسفند ۱۴۰۰ / ۱۵ مارس ۲۰۲۲



ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه



در این شماره می‌خوانید:

ورزش زنان در تضاد با ایدئولوژی اسلامی

حقوق بشر و نقد ورزش قهرمانی در جمهوری اسلامی

سران حکومت ایران، وجود زنان قوی را بر نمی‌تابند

مقامات ایرانی «با کلک و ریاکاری» می‌خواهند جامعه جهانی را فریب دهند

ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها با قانون اساسی مغایرت دارد

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر ایران / محمود امیری مقدم

سرمدبیر این شماره: مریم غفوری

تحریریه: بهنام دارایی‌زاده، جواد عباسی توللی، آفاق ربیعی‌زاده.

صفحه بندی: ماهور خوش قدم

تماس با مجله: mail@iranhr.net

حقوق ما در ویرایش مطالب آزاد است!

یادداشت هایی که از روزنامه نگاران و اشخاص دریافت می شود نظر شخصی آنان است
و دیدگاه مجله حقوق ما نیست.



پاسخ: به نظر من مسأله زنان و ورزش زنان با تمامیت حکومت اسلامی و اساسا دیدگاه مذهبی اسلام، مغایرت دارد. مسأله ورزش زنان، مسأله قوز بالا قوز برای جمهوری اسلامی است. هیچ تعریفی از ورزش و تحرک زنان در محیط بیرون از خانه در اسلام وجود ندارد. وقتی حکومتی قوانین خود را بر اساس اسلام می‌نویسد، مسلما نمی‌تواند برای این حوزه راه چاره‌ای بیابد. جامعه ایران تجربه وجود پایه‌های ورزش زنان و عادت‌های زنان به محیط‌های خارج از خانه را قبل از وجود جمهوری اسلامی داشته است. این دستاوردها چیزهایی نیستند که یک شبه به دست آمده باشند تا بتوان یک شبه یا حتی با ۴۰ سال حکومت جمهوری اسلامی برچیده شده و بتوانند دوباره زنان را به خانه برگردانند.

این موضوع به دیدگاه اسلام و مذهب راجع به زنان و جسم آنان برمی‌گردد که مهم‌ترین آن کنترل جسم زن و فاعلیت اوست. ورزش و تحرک زنان در چارچوب فلسفه حجاب می‌گنجد. وقتی زن در حجاب پوشانده شود به این معناست که او به عنوان یک عنصر و انسان فعال پذیرفته نمی‌شود. بنابراین در یک دیدگاه اسلامی، حضور یک زن ورزشکار جدا از اینکه در چه رشته‌ای فعالیت کند، به یک مسأله مشکل‌ساز تبدیل می‌شود.

اسلام، حکومت اسلامی و مسئولان جمهوری اسلامی، تمام تلاش خود را می‌کنند تا زن را در کنترل خود قرار دهند. زمانی که یک زن در یک محیط ورزشی، عاملیت خود را نشان می‌دهد، با جسم خود حرکت و با مغز خود فکر می‌کند و بازی را پیش می‌برد. این امر برای دختران نوجوان و کودک هم آموزه‌هایی در خود دارد. این درست نقطه مقابل مسأله حجاب اجباری است. ورزش زنان جدا از حجاب بر سر کردن اجباری دختر بچه هفت ساله نیست. از نقطه نظر مذهبی، دختر بچه‌ها باید از هفت سالگی که وارد مدرسه می‌شوند به این حجاب عادت کنند تا این مسأله در ۹ سالگی عادی‌سازی شده و آن‌ها با این شیوه پوشش دست و پا گیر، حرکت‌های خود را تنظیم کنند.

جمهوری اسلامی در مجموع و در روند ۴۰ سال و اندی که حکومت کرده، در این زمینه موفق نبوده است. به همین دلیل هم با مقوله حجاب اجباری سر و کار دارد. حجاب اجباری، موضوعی جدا از مسأله ورزش زنان نیست. همه این مسائل

حلقه‌های یک زنجیراند که به یکدیگر مرتبط هستند. باز شدن یکی می‌تواند باعث فرا رفتن و آزادی بیشتر برای زنان باشد، در عین اینکه محدود کردن و بسته نگه داشتن آن می‌تواند به همان نسبت، مردان جمهوری اسلامی و تفکر مردسالاری و اسلام‌سالاری را تقویت کرده و از رشد زنان جلوگیری کند.

پرسش: با در نظر داشتن ساختار ایدئولوژیک حکومت، اساسا جمهوری اسلامی، توان و ظرفیت پاسخگویی به مطالباتی از قبیل رفع محدودیت برای حضور زنان در ورزشگاه‌ها و عرصه عمومی فعالیت‌های ورزشی را دارد؟

پاسخ: هرگز دیدگاه و ایدئولوژی جمهوری اسلامی با تعریفی که از خود و قانون خود دارد و آنچه که به اجرا می‌گذارد، خصوصا با ایجاد آپارتاید جنسی و تبعیض جنسی-جنسیتی که به‌گونه‌ای واضح در ورزش ایجاد کرده و آن را همراه با سیاست جداسازی جنسیتی دنبال می‌کند، در جهت تغییر این شرایط نخواهد بود. اما از آنجا که جمهوری اسلامی از جنبه‌ای می‌خواهد از ورزش

ورزش زنان در تضاد با ایدئولوژی اسلامی

گفتگو با تونیا ولی اوغلی



آفاق ربیعی زاده

دولت وقت، در یک نشست مطبوعاتی رسمی اعلام کرد: «رهبر جمهوری اسلامی در ارتباط با حق ورود زنان به ورزشگاه گفته است نظر مراجع تقلید محترم شمرده شود و در این مورد تجدید نظر شود. دولت هم طبق نظر رهبر عمل خواهد کرد.»

از دهه ۷۰ شمسی به این سو اما کمپین‌ها و حرکت‌های مدنی متعددی از سوی مدافعان حقوق زنان برای دستیابی زنان به حق ورود به ورزشگاه‌ها در ایران انجام شده است. با این وجود، حکومت اسلامی در ایران تاکنون حاضر به رعایت حق ورود زنان به ورزشگاه‌ها نشده است.

تونیا ولی اوغلی کنشگر حقوق زنان و قهرمان پیشین شنا در ایران، بر این باور است که مسأله زنان و ورزش زنان با تمامیت حکومت اسلامی و اساسا دیدگاه مذهبی اسلام، مغایرت دارد. مجله حقوق ما برای بررسی موضوع حق ورود زنان به ورزشگاه‌ها در ایران با او گفتگو کرده است.

پرسش: به نظر شما علت اصلی مخالفت حکومت جمهوری اسلامی با حضور زنان در ورزشگاه‌ها و حتی برخی رشته‌های ورزشی چیست؟ به عبارتی دیگر، چرا تصویر زن فعال ورزشکار یا حتی هواداران تیم‌های ورزشی، برای مسئولان، تصویری ممنوع و قبیح است؟

از سال‌های گذشته تاکنون، فدراسیون بین‌المللی فوتبال (فیفا) در چندین نوبت از احتمال مجازات فوتبال ایران به دلیل جلوگیری از ورود زنان به ورزشگاه‌ها خبر داده است. در حال حاضر در سراسر دنیا، ایران و افغانستان تحت حاکمیت طالبان، تنها کشورهایی هستند که در آنها، زنان حق ورود به ورزشگاه‌ها را ندارند.

روحانیون شناخته شده شیعه که به برخی از آنها «مرجع تقلید» هم گفته می‌شود، از جمله علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی، بارها در اظهار نظرهای خود، صریحا با ورود زنان به ورزشگاه‌ها مخالفت کرده‌اند.

برای نمونه، در سال ۱۳۸۲ و هم‌زمان با ریاست جمهوری سید محمد خاتمی در ایران، خامنه‌ای در واکنش به احتمال لغو ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها، در نامه‌ای خطاب به وزیر کشور، چنین اقدامی را «ممنوع و خلاف» توصیف کرد و اعلام کرد سرپیچی از دستورات شرعی در این زمینه، «تخلف محسوب می‌گردد.»

همچنین در سال ۱۳۸۵ و حدود یک‌سال پس از روی کار آمدن دولت محمود احمدی‌نژاد، بار دیگر احتمال لغو ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها مطرح شد. غلامحسین الهام سخنگوی



در مجامع بین‌المللی به عنوان سفیر اسلام استفاده کند و رونق ورزشی را هم به همین دلیل دنبال می‌کند، راغب است که در این فضا حضور داشته باشد اما با «مردان» خود.

در اساستامه فدراسیون‌های بین‌المللی و کمیته ملی المپیک تبعیض جنسی-جنسیتی پذیرفته نیست. همچنین در سازمان ملل و کمیته حقوق بشر، موضوع حقوق و کرامت انسانی افراد امر بسیار مهم است. انسان‌ها باید در انتخاب محل زندگی آزاد باشند و بتوانند به آسانی تصمیم بگیرند در کدام جلسه و برنامه شرکت کنند. جمهوری اسلامی وقتی اقدام به امضای پذیرش قوانین فدراسیون‌های بین‌المللی یا جهانی می‌کند و برای مثال، قوانین فدراسیون جهانی فوتبال یعنی فیفا را امضا می‌کند، باید از آن تبعیت داشته باشد. این روزه‌های قانونی بین‌المللی برای ما کنشگران این عرصه می‌تواند راه را باز بگذارد تا به جمهوری اسلامی از این طریق اعمال فشار کنیم. شاید که این فشارها در آینده جواب دهد. قاعدتا نتیجه پایدار نیست اما از این طریق می‌توانیم به دستاوردها و موفقیت‌هایی دست پیدا کنیم.

پرسش: درکنار ساختار ایدئولوژیک حکومت، آیا می‌توان فرهنگ عمومی در زمینه ورود زنان به استادیوم‌ها و در کل ورزش زنان را قسمتی از موانع پیش پای آنان دانست؟ برخورد طرفداران مرد فوتبال و حتی فوتبالیست‌ها و ورزشکاران در این موارد غالباً خنثی بوده است. تحلیل شما در این زمینه چیست؟

پاسخ: مسأله فرهنگ هرگز از ضوابط و رفتارهای اجتماعی جدا نیست اما تنها به آن محدود نمی‌شود. اگر قانون کارآمدی وجود داشته باشد، الزام رعایت آن توسط حکومت می‌تواند مؤثر بوده و باعث فرهنگ سازی شود. ممنوعیت حضور زنان، تنها به فرهنگ عمومی محدود نیست. جداسازی جنسیتی از قوانین حکومت اسلامی است که در جامعه ترویج می‌شود. آن‌ها این جداسازی را در زمینه‌های مختلف به‌ویژه در رابطه با ورزش اعمال کرده‌اند.

بیش از ۴۰ سال پیش و در دوران قبل از حکومت جمهوری اسلامی، زنان در مدارس، دانشگاه‌ها، محیط کار و در عرصه‌های مختلف اجتماعی حضور داشتند و در این زمینه فرهنگ

سازی‌هایی صورت گرفته بود. جمهوری اسلامی از ابتدای شکل‌گیری، جداسازی و ایجاد فضاهای مطلق برای زنان را در دستور کار قرار داد. این مسأله در مترو و اتوبوس‌ها و در حال حاضر با ساختن پارک و کشیدن دیوار، با اجبار پیش می‌رود. البته رویکرد افراد در بسیاری از شهرهای بزرگ متفاوت بوده است. در خانواده‌ای که دارای فرزندان دختر و پسر است و همچنین در روابط اجتماعی میان فامیل و آشنایان، زن و مرد و دختران و

پسران کودک و نوجوان حضور دارند. بنابراین باید پایه و اساسی را در اختیار نسل جوان قرار داد. حکومت جمهوری اسلامی اما این توان را ندارد که جوانان و کودکان را قانع سازد. یعنی برای فرهنگ سازی، مسأله اقناعی در این سیستم وجود ندارد بلکه با اجبار و تحکم آن را پیش می‌برد. امروزه به خاطر وجود شبکه‌های اجتماعی و اینترنت و کوچک شدن دنیا، این رویه را نمی‌تواند با نسل‌های بعدی پیش ببرد. از این رو فرهنگ‌سازی

جمهوری اسلامی به ضد خود تبدیل شده است. بنابراین تصور من این است که فرهنگ سازی، آن‌گونه که مسئولان جمهوری اسلامی می‌گویند، وجود ندارد اما موانع آن ایجاد شده است. آن‌ها با ایجاد محدودیت، اجازه نمی‌دهند فرهنگی که در سطح جهان در حال پیش‌روی است، در ایران هم پیش رود.

حقوق بشر و نقد ورزش قهرمانی در جمهوری اسلامی



بهنام دارایی‌زاده

طرح رویکردهای نقادانه به ورزش قهرمانی، از نگاه «حقوق بشری»، یا برجسته کردن نسبت میان «حقوق بشر» و «ورزش»، موضوع‌های به نسبت تازه‌ای به حساب می‌آیند و سابقه آن به اوایل دهه ۱۹۹۰ برمی‌گردد.

هرچند در سال‌های گذشته، تلاش‌های قابل ملاحظه‌ای هم در این حوزه‌ها صورت گرفته است. برای مثال، در سال ۲۰۱۹، موسسه پژوهشی NNRR هلند یک همایش با موضوع «فیفا و حقوق بشر» برگزار کرد.

با این حال، پنهان نمی‌توان کرد که مواردی از این دست اندک است. به این معنا که حتی در کشورهای به اصطلاح «توسعه‌یافته» غربی، یا کشورهایی که مدعی رعایت اصول و موازین حقوق بشری‌اند، هم پژوهش‌های دانشگاهی یا گزارش‌های رسانه‌ای -تحقیقی جدی کم‌شمار است.

این موضوع تنها مختص ورزش فوتبال نیست؛ در سایر ورزش‌های قهرمانی هم وضعیت کمابیش به همین ترتیب است. در چنین فضایی، طبعاً در میان علاقه‌مندان فوتبال هم به ندرت پیش می‌آید که مسائل متفاوت مرتبط با ورزش مورد علاقه خود را از دریچه «حقوق بشر» یا «نگاه انتقادی» ارزیابی کنند.

این شرایط عمومی و کلی است. به این معنا که استثناهایی هم در میان است. اما در کشورهایی به مانند ایران، اوضاع بنا به دلایل مختلف بسیار پیچیده‌تر است. فساد گسترده دولتی، نبود نظارت‌های مستقل، غلبه نگاه سودمحور، رویکردهای ایدئولوژیک حاکمیت، فضای بسته سیاسی-رسانه‌ای و البته تبعیض‌های نظام‌مند جنسیتی یا تبعیض علیه اقلیت‌ها و گروه‌های به حاشیه‌رانده شده، به مانند جامعه توان‌خواهان و...، وضعیت را در ایران، در مقایسه با بسیاری از کشورهای دیگر، به مراتب دشوارتر کرده است.

واقعیت این است که در کشورهایی به مانند ایران، «ورزش حرفه‌ای»، در درجه اول ابزاری برای پیش‌برد پروپاگاندا و سیاست‌های تبلیغاتی حاکمیت‌ها است؛ و در درجه دوم، یک فرصت مناسب برای تداوم فساد، پول‌شویی و رانت‌خواری نیروهای وابسته به قدرت به شمار می‌رود؛ بدون این که این حکومت‌ها خود را ملزم بدانند؛ به ابتدایی‌ترین اصول و موازین حقوق بشری، مانند اصل عدم تبعیض، پای‌بند باشند.

نقض حقوق بشر در ورزش، موضوعی «داخلی» نیست برای دهه‌ها، حکومت‌هایی نظیر جمهوری اسلامی سعی کرده‌اند فوتبال و سایر ورزش حرفه‌ایی را موضوع‌هایی «داخلی»



یا «خصوصی» در نظر بگیرند.

هدف نهایی کنش‌گران حقوق بشر این است که دولت برای به این معنا که درست به مانند سیاست دفاعی، آموزشی یا رسیدگی به وضعیت محیط زیست، مسائل مرتبط با ورزش حرفه‌ای یا رفتاری که با ورزش‌کاران و علاقه‌مندان به ورزش می‌شود؛ موضوع‌های صرفاً «داخلی» تصور شده است. موضوع‌هایی که ربطی به خارج از کشور یا رسانه‌ها و سازمان‌های بین‌المللی ندارد و تنها در حیطه‌ی اختیارات مدیران باشگاه‌های «خصوصی» یا مقام‌های «دولتی» است. در برابر، سازمان‌های حقوق بشری و کنش‌گران اجتماعی، دهه‌ها است که تلاش کرده‌اند تا این نگاه و رویکرد واپسگرایانه به عموم مسائل اجتماعی، از جمله ورزش حرفه‌ای، کنار گذاشته شود و نقض جامع حقوق بشر، در تمامی عرصه‌ها، از جمله «محیط‌زیست»، «آموزش» و «ورزش» و... موضوع‌هایی، بین‌المللی و فراملی تعریف شود. از این جهت، تلاش برای پاسخ‌گو کردن نهادهای دولتی و

نقض تک‌تک موازین حقوق بشری، از حق حیات و اجرای مجازات اعدام تا حقوق و آزادی‌های تماشاچیان فوتبال در سطح بین‌المللی پاسخ‌گو باشند.

بنابراین طرح پرسش‌هایی از این دست که حقوق و مزایای مالی ورزش‌کار مرد و زن چگونه است؟ یا رسانه‌های داخلی در پوشش اخبار و گزارش‌های مرتبط با ورزش‌کاران زن و مرد، یا ورزش‌کاران «مرکز» و «حاشیه»، چه قدر برابر و منصفانه عمل می‌کنند؟ یا حقوق و آزادی‌های هواداران تیم‌های ورزشی در ورزش‌گاه‌ها چیست؟ نه تنها پرسش‌هایی کاملاً به جا و درست؛ بل که پرسش‌های مشخصاً «حقوق بشری» قلمداد می‌شود که نمایندگان دولت‌ها، در سطح بین‌المللی، باید به آن‌ها پاسخ دهند.

فدراسیون‌های ورزشی یک تلاش و مسئولیت «حقوق بشری» به شمار می‌رود.

فدراسیون‌های ورزشی نه تنها باید نسبت به موارد نقض حقوق بشری مسئول و پاسخگو باشند، بل که باید نظارت‌های بین‌المللی هم وجود داشته باشد که در صورت نقض تعهدات، سازوکارهای تنبیهی و انضباطی معناداری اعمال شود.

با این همه باید اذعان کرد که سازوکارهای بین‌المللی برای نظارت بر عملکردهای داخلی دولت‌ها هنوز بسیار ضعیف و شکننده است. در واقع هنوز ضمانت اجراهای اطمینان‌بخشی در میان نیست.

با این حال، مجموعه‌ای از استانداردها و معیارهای پذیرفته شده وجود دارد که به خوبی نشان می‌دهند چه تفاوت فاحشی میان وضعیت موجود در ایران، با موازین بین‌المللی و استانداردهای جهانی وجود دارد.

اصل عدم تبعیض

اصل «عدم تبعیض» یکی از پایه‌ای‌ترین اصول حقوق بشری است. در این چارچوب، دولت‌ها موظفند بر پایه تعهدات بین‌المللی خود، به اصل «عدم تبعیض» پای بند باشد و امکانات و منابع عمومی جامعه را بدون در نظر گرفتن هیچ‌گونه تبعیضی، اعم از «جنسیتی»؛ «زبانی»، «مذهبی»، «اتنیکی» و...؛ به طور «برابر» و «منصفانه» در اختیار تمامی شهروندان قرار دهند.

بی‌توجه‌ای حاکمیت جمهوری اسلامی به اصل «عدم تبعیض»، به تنهایی و تا اندازه زیادی معرف نقض نظام‌مند حقوق بشر، به ویژه در قبال زنان در ایران است.

منع ورود زنان به ورزشگاه‌ها، از آشکارترین اشکال تبعیض جنسیتی در ایران جمهوری اسلامی به شمار می‌آید. این تبعیض نظام‌مند و ساختاری، نه تنها مغایر با بسیاری از اسناد و کنوانسیون‌ها و تعهدات بین‌المللی دولت ایران است؛ بل که حتی با آیین‌نامه و ارزش‌های معرفی شده و ضوابط سازمان‌های

حرفه‌ای نظیر «فیفا» هم مغایر است.

دست‌یابی بدون تبعیض زنان به ورزش‌گاه‌ها و امکانات ورزشی، یک «حق اجتماعی» است. دولت ایران به موجب کنوانسیون‌ها و اسناد متعهد ملزم به رعایت و تامین این حق است. اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر (مواد ۲۴ و ۲۷)، کنوانسیون حقوق اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی (ماده ۱۵)، کنوانسیون رفع تمامی اشکال تبعیض علیه زنان مواد (۱۰-۱۳) و کنوانسیون حقوق کودک (ماده ۳۱) و در نهایت کنوانسیون حقوق افراد توان‌خواه (ماده‌ی ۳۰)، از مهم‌ترین اسناد حقوق بشری به شمار می‌روند که به حق دستیابی بدون تبعیض زنان به امکانات و فعالیت‌های ورزشی اشاره دارند. برخی از سازمان‌های تخصصی سازمان ملل، نظیر یونسکو، نیز بر روی حق برابر دستیابی زنان به امکانات ورزشی کار کرده‌اند.

واقعیت این است که نظام جمهوری اسلامی نه تنها زنان را از دسترسی آزادانه و برابر به امکانات ورزشی منع کرده است؛ بل که با اعمال «حجاب اجباری»، مانع مشارکت فعالانه، رشد و رقابت آزاد زنان شده است.

برابر تمامی داده‌های رسمی، زنان در ایران به مراتب کم‌تر از مردان ورزش می‌کنند. بودجه، منابع مالی و تدارکاتی، سیاست‌های رسانه‌ها و... به طور غیر قابل انکاری در خدمت ورزش مردان، مشخصاً تیم‌های ورزشی «مرکز» و ورزش‌گاه‌های مردانه «مرکز» است.

دشوار بتوان چنین رویکردی را تنها با ارجاع به مسائل فرهنگی جامعه ایران توضیح دارد. واقعیت این است که «رژیم حقوقی-سیاسی-تبلیغاتی جمهوری اسلامی»، در تداوم نقض نظام‌مند و مستمر حقوق زنان، مشخصاً در عدم دسترسی آزادانه و بدون تبعیض به امکانات ورزشی مسئول است؛ به این معنا، تنها یک اراده سیاسی پیشرو می‌تواند شرایط ایران، مشخصاً دسترسی آزادانه و منصفانه زنان به امکانات ورزشی، حتی ساده‌ترین خواست‌ها نظیر حضور در ورزش‌گاه‌ها را، به استانداردها و موازین شناخته شده حقوق بشری نزدیک کند.

سران حکومت ایران، وجود زنان قوی را

بر نمی‌تابند

گفت‌وگو با شعله زمینی



جواد عباسی توللی

ایران جزو معدود کشورهای جهان است که زنان در آن حق ورود به ورزشگاه‌ها حین برگزاری مسابقات را ندارند. جانی اینفانتینو، رئیس فیفا و دبیرکل سابق یوفا در اوایل تیرماه ۹۸ / اواخر ژوئن ۲۰۱۹ در نامه‌ای به مهدی تاج، رئیس سابق فدراسیون فوتبال ایران، از او خواسته بود تا امکان ورود زنان به ورزشگاه‌ها برای تماشای بازی‌های مقدماتی جام جهانی ۲۰۲۲ را فراهم کند.

در سال‌های اخیر وعده‌ها و اقدامات متناقض مقامات ایرانی درباره حضور زنان در مسابقات ورزشی همواره با انتقادات گسترده‌ای روبه‌رو بوده است. مسئولان دولتی در ایران، در واکنش به درخواست رئیس فیفا، در ماه‌های پیش از شیوع ویروس کرونا، وعده داده بودند «با رعایت ملاحظات اخلاقی»، ورود زنان به استادیوم‌های فوتبال را آزاد کنند. مازیار ناظمی، مدیر سابق روابط عمومی وزارت ورزش و جوانان ایران هم در مردادماه ۱۳۹۸ در همین ارتباط، وعده داده بود که برای زنانی که قصد تماشای مسابقات فوتبال را دارند، «ورودی جدا، مکان جدا، خدمات جدا و انتظامات جدا در استادیوم‌ها» مشخص خواهد شد. همه‌گیری کرونا در ایران و مساله رعایت فاصله اجتماعی اما بهانه کافی برای معطل ماندن این وعده‌ها در اختیار دولت حسن روحانی قرار داد.

هم‌زمان با فروکش کردن شیوع ویروس کرونا و با روی کار آمدن دولت ابراهیم رئیسی در ایران، نه تنها هیچ‌یک از وعده‌های مسئولان دولتی پیشین اجرا نشد بلکه در چند نوبت، با زنانی که قصد ورود به ورزشگاه‌ها را داشتند هم برخورد شد. برای واکاوی بیشتر مساله ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها در ایران، مجله حقوق ما با شعله زمینی، فعال حقوق بشر و مدافع حقوق زنان گفت‌وگو کرده است.

پرسش: از تاریخچه ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها بگویید. از چه زمانی این ممنوعیت‌ها تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، آغاز شد؟ آیا در همان ابتدای ایجاد این محدودیت‌ها، حرکت‌هایی هم برای مقابله با این مساله شکل گرفته بود؟

پاسخ: پیش از انقلاب سال ۱۳۵۷، زنان برای حضور در ورزشگاه‌ها هیچ مشکلی نداشتند. کودکی خود را به خاطر می‌آورم که در استادیوم آزادی و در جریان بازی‌های آسیایی، مسابقاتی همچون مسابقات شنا و ژیمناستیک را خانوادگی دنبال می‌کردیم. در آن دوران، همگی از زن و مرد و دختر و پسر، پیگیر این مسابقات بودند و از نظر فرهنگی اجتماعی هم در این مورد مشکلی وجود نداشت.

پس از وقوع از انقلاب، سران جمهوری اسلامی با نگاه عجیب و غریبی که در رابطه با حضور زنان در جامعه داشتند، تماشای مسابقات مردان توسط زنان یا حضور آنها در ورزشگاه‌ها را ممنوع کردند. تا سال‌ها زنان می‌توانستند مسابقات والیبال و بسکتبال مردان را دنبال کنند اما مسابقاتی که شلوغ‌تر بود به‌ویژه درمورد تماشای فوتبال، ممنوعیت در رابطه با حضور زنان در ورزشگاه‌ها آغاز شد. دختران نوجوان و جوان‌ترها که به فوتبال علاقه‌مند بودند و جز طرفداران حرفه‌ای تیم‌های فوتبال بودند، در برخی موارد مجبور بودند با پوشیدن لباس‌های مبدل پسرانه، وارد ورزشگاه شوند. در سال‌های اخیر هم که فروش بلیط به شکل اینترنتی است، زنان کلاً امکان خرید بلیط را ندارند. جمهوری اسلامی در بسیاری موارد محدودیت‌ها و جداسازی‌ها را به‌گونه‌ای غیرعادی و تصنعی وارد جامعه کرده است. در صورتی‌که حضور در ورزشگاه‌ها و تماشای مسابقات ورزشی جزو تفریح‌هایی محسوب می‌شود که برای مردم و جامعه طبیعت جمعی و به تبع آن خانوادگی هم دارد.

پرسش: به غیر از ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها، اخیراً خبرهایی مبنی بر ممنوعیت فعالیت زنان در رشته‌هایی همچون بدنسازی و ژیمناستیک هم منتشر شده است. در روزهای اخیر نیز یکی از مسئولان دولتی در همین زمینه گفته است که در صورت مشاهده فعالیت زنان در رشته بدنسازی، با آنان برخورد خواهد شد. به نظر شما چرا حکومت جمهوری اسلامی دست به چنین اقداماتی می‌زند؟ چرا ورزش را از زنان می‌گیرد و آن‌ها را محدودتر از پیش می‌سازد؟

پاسخ: مساله این است که جمهوری اسلامی، زنان قوی را نمی‌خواهد. زنان ورزشکار، هم از نظر روحی و هم از نظر بدنی، قوی هستند. زنان ورزشکار زنانی هستند که رقابت را بلدند و رقابت کردن را می‌شناسند، زنانی که آموخته‌اند که باید برای دستیابی به اهداف خود تا آخرین نفس و انرژی بدن بجنگند، اصولاً چنین فرهنگی برای حکومت جمهوری اسلامی به‌هیچ‌وجه پذیرفتنی نیستند. نگاه حکومتی به زن در جمهوری اسلامی، نگاه به موجودی درجه دو است. از این منظر، زن برای

به نظر من، سران جمهوری اسلامی، وجود زنانی که قوی باشند و روی تن و ذهن خود کنترل کامل داشته باشند را بر نمی‌تابند و اجازه تربیت چنین زنانی را هم نخواهند داد.

پرسش: با نگاهی به کلیت فعالیت مدافعان حقوق زنان در ایران، به نظر شما آیا زنان ایرانی می‌توانند به تحقق مطالبات خود در چنین وضعیتی امیدوار باشند؟

پاسخ: جنبشی که در حال حاضر وجود دارد، حاصل بیش از ۱۰۰ سال مبارزه است. زنان ایرانی از سده گذشته و در اولین گام‌های مبارزاتی خود، برای سوادآموزی زنان تلاش کردند و ثمره این تلاش این است که امروزه شاهدیم زنان ایرانی در دانشگاه‌ها و مشاغل مختلف حضور فعالانه دارند و برای دست‌یابی به حقوق انسانی خود همچنان مبارزه می‌کنند.

در حال حاضر حکومت شرایطی ایجاد کرده که هر کس در خیابان، تحت قاعده امر به معروف و نهی از منکر، به خود اجازه می‌دهد به زنان تعرض کرده و برای آنها ایجاد مزاحمت کند.

به نظر من، حکومت جمهوری اسلامی همواره سعی دارد حقوق زنان را نقض کند و تنها به دلیل مقاومت زنان نتوانسته بیش از این در نقض حقوق زنان پیشروی داشته باشد.

اینکه زنان ایرانی اجازه ندارند در ورزشگاه‌ها حضور داشته باشند و حتی اجازه تجربه کردن هیجانانگیز و شادی مسابقات ورزشی برای آنها مهیا نیست، تصمیمی است که سران حکومت اتخاذ کرده‌اند تا ضمن سلب امنیت و آرامش از زنان، شاید بتوانند آنها را به پستوها بازگردانند.

زنان و مردان ایرانی اما با وجود همه فشارها، چنین سیاست‌هایی را بر نمی‌تابند. پس از ماجرای حمله به زنان مشهدی که قصد ورود به ورزشگاه را داشتند، شاهد بودیم که مردان هم در کنار زنان به این موضوع اعتراض کردند. از شعارهایی که در ورزشگاه‌ها سر داده می‌شود تا تجمعات اخیر دانشجویان در دانشگاه‌های مختلف، همگی نشان از این دارد که جامعه بسیار جلوتر از حکومت حرکت می‌کند و در نهایت جمهوری اسلامی نمی‌تواند عقاید خود را بر زنان تحمیل کند. زنان ایرانی با روحیه مبارزه‌جویی خودشان حتماً به مطالبات حقوق بشری خود می‌رسند و من در این مورد بسیار خوش بین هستم.



دادن خدمات به مرد و به مثابه یک ماشین جوجه‌کشی تلقی می‌شود. جمهوری اسلامی، درباره زنان، هیچ نقش دیگری را نه به رسمیت می‌شناسد و نه حاضر به قبول آن است.

اگر جامعه ایران، جامعه‌ای بود که به چنین وضعیتی تن می‌داد و اگر زنان ایران، زنانی بودند که شرایط تحمیل شده را می‌پذیرفتند، جمهوری اسلامی با این نگاه خود آنان را به حرمسرا بازمی‌گرداند. از نظر جمهوری اسلامی زن، تنها موجودی است که برای ارائه خدمات جنسی و خدمت به خانواده و مرد خلق شده. در این چرخه معیوب، دختران فقط باید برای ارائه خدمات جنسی آماده شوند و بچه به دنیا بیاورند. در چنین جامعه‌ای، مردها انسان‌هایی هستند که در جامعه حضور دارند و فعالیت می‌کنند و زنان در راستای سیاست‌های افزایش جمعیت، تنها باید پرورش دهنده سربازان اسلام باشند. با وجود اینکه حکومت ایران چه از لحاظ زیرساختی و چه از لحاظ منابع آب و انرژی، توان تأمین حداقل‌ها برای جمعیت فعلی کشور هم ندارد چه برسد به اینکه بخواهند جمعیت را هم افزایش دهند، در حال حاضر بیشترین نیرو را برای اینکه دختر بچه‌ها از ۹ سالگی خود را ابژه جنسی بینند و آماده فرزندآوری بشوند، می‌گذارد.



جداسازی فضاها شده، حتی فضاهایی مانند دانشگاه‌ها، کلاس‌ها و محیط‌های کاری که حساسیت ویژه‌ای در مورد آن‌ها وجود نداشته است. بر مبنای این سیاست جداسازی، یک سری فعالیت‌ها و محیط‌ها همواره معطوف به حساسیت خاصی بوده‌اند مثل ورزشگاه‌ها که بهانه‌های خاصی هم از اول در مورد آن وجود داشت. بخشی از این بهانه‌ها ممکن است از این نقطه آغاز شود که تماشای ورزش یک عده مرد با لباس ورزشی چه لزومی برای زنان دارد و اساساً می‌تواند مسأله برانگیز باشد. همچنین بعضاً گفته می‌شود که فضا به دلیل شکل شادی کردن و ابراز احساسات طرفداران فوتبال و فرهنگ حاکم بر ورزشگاه‌ها، مناسب حضور زنان نیست. مسئولان دولتی در ایران برخی اوقات هم اعلام کرده‌اند، محیط به لحاظ زیرساخت

یعنی جایگاه تفکیک شده برای زنان، تعداد صندلی‌ها، مسیر ورود و خروج مجزا و مسائلی از این دست، مناسب‌سازی نشده است. این‌ها بهانه‌هایی است که از ابتدا برای ممنوع ساختن ورود زنان به ورزشگاه‌ها اعلام شده ولی صحت آن‌ها محل بحث است. همچنین اگر نیتی برای برطرف کردن آن‌ها وجود داشت، اینکه چگونه می‌شد این موانع را از بین برد، از آن دست مواردی است که مغفول مانده یا به شکل تعمدی در مورد آن‌ها سکوت شده است. پرنرنگ‌ترین نکته‌ای که می‌توان در این مورد گفت، همین تمایل به جدا کردن محیط‌های حضور زن و مرد و محدود کردن فضاهای عمومی برای زنان است که در ورزشگاه‌ها نمود بیشتری دارد.

نعیمه دوستدار:

مقامات ایرانی «با کلک و ریاکاری» می‌خواهند

جامعه جهانی را فریب دهند



آفاق ربیعی زاده

خشونت آمیز مأموران امنیتی در مشهد حمایت کرد و گفت: «این اقدام برای این صورت گرفته است تا مردم متفرق شوند و نیروی انتظامی وظیفه ذاتی خود را انجام داده است.» ورود زنان به استادیوم‌های ورزشی در سال‌های پس از وقوع انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ بدین سو، همواره ممنوع بوده است. اما در تمام این مدت، زنان ایرانی پیوسته در برابر این ممنوعیت که ناشی از عقاید متحجرانه حکومت ایران است، ایستادگی کرده‌اند.

چهره و ورود مخفیانه با لباس مبدل به ورزشگاه‌ها، خودسوزی سحر خدایاری معروف به دختر آبی و راه اندازی کمپین‌های متعدد در داخل و خارج از کشور، از جمله تلاش‌های برابری خواهانه زنان ایرانی برای ورود به ورزشگاه‌ها در سال‌های اخیر بوده است.

مجله حقوق ما، برای بررسی موضوع ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها با نعیمه دوستدار، روزنامه‌نگار و فعال حقوق زنان گفتگو کرده است.

پرسش: به نظر شما علت مخالفت حکومت جمهوری اسلامی با حضور زنان در ورزشگاه‌ها چیست؟

پاسخ: تفکیک جنسیتی و سیاست‌های جداسازی، باعث

تفکیک جنسیتی، حجاب اجباری، جداسازی جنسیتی، تبعیض ساختاری و سرکوب گسترده مدافعان حقوق زنان، خلاصه‌ای است از برخوردهای حکومتی با زنان در دهه‌ها و سال‌های پس از شکل‌گیری جمهوری اسلامی در ایران.

در شرایطی که تقریباً در همه کشورهای جهان، زنان توانسته‌اند دست‌کم، حداقل‌هایی از حقوق خود را به دست آورند، زنان ایرانی اما برای دستیابی به بدیهی‌ترین حقوق خود با بازداشت و برخوردهای امنیتی و «اسپری فلفل» مواجه می‌شوند.

بر اساس آخرین گزارش‌ها درباره ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه، عصر روز نهم فروردین ماه امسال، در حاشیه بازی تیم ملی فوتبال ایران در برابر لبنان در ورزشگاه امام رضا مشهد، زنانی که از روزهای قبل به صورت قانونی بلیت خریده بودند و برخی از آن‌ها هم دعوت‌نامه داشتند، با درهای بسته ورزشگاه به روی خود و حمله خشونت آمیز مأموران امنیتی مواجه شدند. در فیلم‌هایی که از این رویداد در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده، دیده می‌شود مأموران پلیس و نیروهای لباس شخصی، به طور مستقیم، به صورت زنانی که پشت در ورزشگاه مشهد مانده بودند، اسپری فلفل می‌پاشند.

در روزهای بعد، احمد وحیدی، وزیر کشور هم از این اقدام

پرسش: گاهی برای راضی نگه داشتن ارگان‌ها و نهادهای بین‌المللی همچون فیفا، مسئولان در گفتار عقب‌نشینی می‌کنند اما در عمل با همان شدت و خشونت همیشگی، زنان را از این حق مدنی و ساده خود محروم می‌کنند. ارزیابی شما از این رفتار دوگانه مسئولان حکومتی در ایران چیست؟

پاسخ: مساله این است که مسئولان تحت اجبار، این‌گونه وعده‌ها را پشت پرده یا در مقابل عموم به سازمان‌های بین‌المللی می‌دهند تا حق کلی حضور در مسابقات را از دست ندهند اما از نظر فکری و ایدئولوژیک هنوز نتوانسته‌اند با کسانی همچون تندروها و مراجع تقلید که مخالفان اصلی این جریان هستند، به توافق برسند. به همین دلیل است که وعده اجازه ورود زنان به ورزشگاه را بر روی کاغذ مطرح می‌کنند اما هر کجا و به هر ترتیب که بتوانند این حق را سلب می‌کنند. تا همینجا هم با وجود وعده وعیدها و تعهدی که به فیفا داده‌اند، صرفاً بازی‌های بین‌المللی را ملاک قرار می‌دهند و راجع به بازی‌های داخلی چنین قول و قرار نبوده و همچنان ممنوعیت وجود دارد. در رابطه با بازی‌های بین‌المللی هم تا یک جایی ابر و باد و مه و خورشید دست به دست هم دادند و طی دو سال همه‌گیری کرونا نتوانستند به بهانه منع ورود همه تماشاچیان، ورود زنان را هم منع کنند. در حال حاضر که این بهانه هم رفع شده باز به‌گونه‌ای یا ورود گزینشی را در دستور کار قرار می‌دهند یا به کل آن را نادیده می‌گیرند و اجازه ورود را به هیچ زنی نمی‌دهند. همچنین تا جایی که بتوانند در مقابل فشارهای بین‌المللی با کلک و ریاکاری یا با ارائه توجیه، مقاومت می‌کنند. نمونه آن ماجرای مشهد است. فضا سازی ظاهری به این صورت بود که بلیط‌هایی فروخته شد. به این معنا که این حق برای زنان در نظر گرفته شده و اسناد آن هم قابل ارائه است اما اینکه چه برخوردی با طرفداران زن در مقابل درب ورزشگاه شده، چه خشونت‌هایی علیه آنان صورت گرفته و اصلاً اجازه ورود به آن‌ها داده نشده، به نوعی با ابزارها و روش‌های خود برای نهادهای بین‌المللی توجیه می‌کنند.

پرسش: سال‌هاست که در ایران برای دستیابی به چنین حقوق ساده و بدیهی‌ای، مبارزه مدنی و حول چنین مطالبه‌ای، کمپین‌های بسیاری شکل گرفته است. به نظر شما چرا چنین فعالیت‌هایی به نتیجه مطلوبی نرسیده است؟

پاسخ: متأسفانه با وجود اینکه برای کمپین‌های داخلی زحمت زیادی کشیده شده و چند دهه فعالان زنان از نسل‌های مختلف برای این موضوع تلاش و تجمع کرده‌اند، هیچ کدام حتی به شکل محدودی هم به نتیجه نرسیده است، چرا که نفوذ کسانی که مخالفان اصلی این موضوع هستند، بر سیستم سیاست‌گذاری بیش از آن چیزی است که به نظر می‌رسد. خیلی وقت‌ها، دولت‌ها یا مسئولان ورزشی خواسته‌اند تا حدی کوتاه بیایند، اما فشار نیروهای مخالف با این موضوع باعث شده که جلوی هرگونه گشایش در این زمینه، با سرکوب و به هر ترتیب گرفته شود.

تنها جایی که مشاهده کردیم مقاومت زنان و کمپین‌های آنان در این حوزه اثرگذار بوده، مربوط به زمانی است که مساله به سازمان‌های بین‌المللی همچون فیفا کشیده شد. در چنین شرایطی هم مسئولان حکومتی سعی کردند تا جایی که بتوانند و تا جایی که راه داشته باشند، جلوی آن را بگیرند. مانند همه موضوعاتی که در حوزه زنان در ایران به نتیجه نمی‌رسد، این موضوع هم با مبانی و ساختار اسلامی در تناقض است. از دیدگاه سران جمهوری اسلامی، هر نوع تأمین حقوق زنان یا رفع تبعیض از آن‌ها، زمینه‌ای را ایجاد می‌کند تا در سایر تبعیض‌ها تجدیدنظر کرده و تغییراتی ایجاد کنند. آن‌ها حتی به مسائل ساده‌ای مثل تغییر سن ازدواج و ممنوعیت کودک-همسری به سادگی تن نمی‌دهند چراکه با رفع هر تبعیض و ایستادن در برابر نقض حقوق زنان باید پاسخگوی موضوعات بعدی باشند. یکی از بهانه‌هایی که می‌توانند درمورد منع ورود زنان به ورزشگاه بیاورند این است که به قدری مسائل عقب افتاده وجود دارد که این مورد اولویت چندانی ندارد. به همین دلیل انتظار به نتیجه رسیدن چنین فعالیت‌ها و کمپین‌هایی در داخل ایران و در شرایط فعلی، دور از ذهن به نظر می‌آید.

محمد مقیمی:

ممنوعیت ورود زنان به ورزشگاه‌ها با قانون اساسی مغایرت دارد



جواد عباسی توللی

زنان ایرانی در شرایطی از ورود به استادیوم‌ها منع شده‌اند که این ممنوعیت حتی با قوانین داخلی کشور، از جمله قانون اساسی هم مغایرت دارد.

طبق اصل ۱۹ قانون اساسی: «مردم ایران از هر قوم و قبیله‌ای که باشند از حقوق مساوی برخوردارند و رنگ، نژاد، زبان و مانند اینها امتیاز نخواهد بود.»

همچنین در اصل ۲۰ قانون اساسی تشریح شده است: «همه افراد ملت اعم از زن و مرد یکسان در حمایت قانون قرار دارند و از همه حقوق انسانی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با رعایت موازین اسلام برخوردارند.»

از سوی دیگر، در اصل ۲۱ قانون اساسی، دولت موظف شده حقوق زنان را در تمام جهات تضمین کرده و زمینه‌های مساعد برای رشد شخصیت آنان را فراهم کند.

محمد مقیمی، وکیل دادگستری و کارشناس حقوق بشر، با اشاره به اصول قانونی یاد شده، معتقد است جلوگیری از ورود زنان به استادیوم و ایجاد محدودیت‌های تازه برای فعالیت‌های ورزشی زنان در رشته‌هایی مانند بدنسازی و موتور سواری، با اصول قانون اساسی مغایرت دارد.

این حقوق‌دان به مجله حقوق ما می‌گوید: «طبق قانون اساسی، اصل بر آزادی اشخاص است و افراد حق تردد آزادانه در اماکن عمومی نظیر ورزشگاه‌ها و باشگاه‌ها را دارا هستند. قانون در این زمینه میان زن و مرد تفاوتی قائل نشده است. بر اساس همین اصول قانونی، زن و مرد با یکدیگر برابر هستند و هرگونه بخشنامه و آیین نامه‌ای که برخلاف این اصول باشد،

سینا کلهر، معاون فرهنگی وزیر ورزش و جوانان، در روزهای گذشته در جریان نشست موسوم به «نقاط استراتژیک حکمرانی برای اجرای پیوست فرهنگی»، صریحاً اعلام کرد «در سه شهر ایران» از جمله مشهد که به گفته او به عنوان «شهرهای مذهبی» شناخته می‌شوند، زنان حق ورود به ورزشگاه‌ها را ندارند. او در ادامه تأکید کرده است: «شهر مذهبی قواعد خود را دارد و بر این اساس باید نسبت به تعیین این ضوابط اقدام لازم صورت گیرد.» این گفته‌های معاون وزیر ورزش در ایران، در حالی است که زنان از ۴۳ سال پیش، یعنی از آغاز شکل‌گیری حکومت جمهوری اسلامی در ایران نه تنها در مشهد بلکه در بقیه شهرهای ایران هم از ورود به استادیوم‌ها و به‌ویژه تماشای مسابقات فوتبال منع شده‌اند.

اشاره این مقام دولتی به حمله مأموران امنیتی به زنان در پشت در ورزشگاه مشهد است. روز ۹ فروردین سال جاری، شمار زیادی از زنان که تعداد آن‌ها بیشتر از دو هزار نفر بود، برای تماشای مسابقه فوتبال بین تیم‌های ملی ایران و لبنان بلیت خریده بودند اما از ورود آن‌ها به ورزشگاه جلوگیری شد. بر اساس فیلم‌هایی که در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده، زنانی که پشت در ورزشگاه «امام رضا» مانده بودند شعار می‌دادند: «ما اعتراض داریم.» مأموران انتظامی با اسپری فلفل به زنان معترض حمله‌ور شده بودند. این درگیری‌ها واکنش خفیف فیفا را در پی داشت.



غیر قانونی است.»

پس از انقلاب در سال ۱۳۵۷ و به قدرت رسیدن روحانیون شیعه در ایران، زنان و مردان حق تماشای مسابقات ورزشی جنس مخالف را ندارند. در طی دهه‌ها و سال‌های گذشته نه تنها زنان از ورود به استادیوم‌ها و سالن‌های ورزشی منع شده‌اند، بلکه مردان هم از تماشای ورزش زنان از نزدیک محروم‌اند.

بر اساس آخرین گزارش‌ها درباره موضع‌گیری مراکز دینی و فقهای شیعه علیه ورود زنان به ورزشگاه‌ها، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که به عنوان یکی از تندروترین نهادهای مذهبی - حکومتی در ایران شناخته می‌شود، اوایل بهمن‌ماه ۱۴۰۰، در نامه‌ای به ابراهیم رئیسی، رئیس جمهوری ایران اعلام کرد: «ورود زنان به ورزشگاه‌ها مورد مخالفت صریح علی خامنه‌ای، مراجع تقلید و بزرگان حوزه بوده و این امر باعث اعتراض بدنه انقلابی و متدین جامعه شده است.»

این نهاد مذهبی، حضور زنان در ورزشگاه‌ها را «برخلاف ارزش‌های اسلامی و اقدامی غرب‌گرایانه» توصیف کرده و خواستار «حرکت انقلابی و شرعی» وزارت ورزش و جوانان در این زمینه شده بود.

ناصر مکارم شیرازی، از روحانیون با نفوذ شیعه و از چهره‌های نزدیک به علی خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی هم، از سال‌ها و دهه‌های گذشته همواره به عنوان یکی از مخالفان اصلی ورود زنان به ورزشگاه‌ها مطرح بوده است.

او در اردیبهشت ۱۳۹۴ در دیدار با رئیس کمیته اخلاق فدراسیون فوتبال و اعضای این کمیته گفته بود: «در مورد دعوت بانوان به ورزشگاه‌ها مسائلی وجود دارد و ما نمی‌توانیم هر کاری که غربی‌ها انجام می‌دهند، انجام دهیم. خط قرمزهایی در دین ما وجود دارد که باید آن را رعایت کرد و باید استقلال فرهنگی خود را در زمینه فرهنگی نیز حفظ کنیم.»

مکارم شیرازی همچنین در یکی از استفتائات خود، گفته است: «جو حاکم در ورزشگاه‌ها برای حضور زنان مناسب نیست و شکی نیست که اختلاط جوانان و آزاد بودن آنها سرچشمه مشکلات زیادی از نظر اخلاقی و اجتماعی می‌شود. اضافه بر این، در بعضی انواع ورزش، مردان پوشش مناسبی در برابر زنان ندارند، بنابراین لازم است از حضور در این برنامه‌ها خودداری کنند به خصوص اینکه این برنامه‌ها را از رسانه‌ها می‌توانند ببینند و حضور آنها ضرورتی ندارد.»

مخالفت با حضور زنان در ورزشگاه فقط به مکارم شیرازی محدود نیست بلکه برخی دیگر از مراجع تقلید شیعه، از جمله محمد علی گرامی و حسین نوری همدانی هم بارها اعلام

کرده‌اند «ورود زنان به ورزشگاه حرام است.»

محمد مقیمی اما در پاسخ به این پرسش که چرا سران حکومت جمهوری اسلامی حتی قوانین مصوب خود را هم اجرا نمی‌کنند، می‌گوید: «مساله اصلی این است که در ایران یک نظام سیاسی دموکراتیک برقرار نیست. همان‌طور که می‌بینیم، با وجود قوانین متعدد در این زمینه، حاکمیت قانون وجود ندارد. یکی از شاخصه‌های دموکراتیک بودن، حاکمیت قانون است.»

به گفته او، حاکمیت قانون، به صرف وجود قوانین متعدد، محقق نخواهد شد و زمانی می‌توان برقراری حاکمیت قانون در ایران را انتظار داشت که در کشور دموکراسی برقرار باشد و اصول حکمرانی مطلوب رعایت شود:

«در ایران دموکراسی برقرار نیست و به همین دلیل، نه تنها قانون اجرا نمی‌شود، بلکه در چنین شرایطی، سلیقه مسئولان حکومت، جایگزین قانون می‌شود.»

این وکیل دادگستری، فساد ساختاری موجود در قوه قضاییه را عامل اصلی اجرا نشدن قانون می‌داند:

«تمام ارکان حکومتی و در رأس آنها، قوه قضاییه، باید ضامن اجرای قانون و برقراری عدالت باشد، اما در حال حاضر این نهاد دچار ابتدال و فساد گسترده شده است. در چنین شرایطی قوه قضاییه نه تنها ضامن اجرای قانون نیست بلکه خود به دستگاه اجرای اعمال فرا قانونی و همچنین سرکوب مخالفان سیاسی تبدیل شده است.»

حقوق ما

ما از عدالت سهمی داریم

دو هفته نامه الکترونیکی تخصصی حقوق بشر
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سازمان حقوق بشر
ایران / محمود امیری مقدم
سردبیر این شماره: مریم غفوری
تماس با مجله: mail@iranhr.net